



آفتاب یزد -رضا بر دوستانی: سیاستمدار حالا دیگر ۶۰ ساله زاده مشهد. فارغ از اینکه در جایی می‌نویسد« شهید هاشمی‌نژاد دایی عزیزم و دکتر شرعیتی، خیلی در آن سال‌ها بر ساخت شخصیت تأثیر گذاشتند.» بی‌شباه به دایی شهیدش نیز نیست. اسامی رسانه‌ای از نوع صدا و سیمایی است اما همزمان با روی کار آمدن رئیس دولت اصلاحات به سمت وزیر ارشاد، پا در عرصه سیاست از نوع اصلاح‌طلبانه‌اش نهاد.

بعدها و همراه با رئیس دولت‌های هفتم و هشتم به ترتیب رئیس دفتر رئیس‌جمهور وقت و سپس معاون پارلمانی در کارنامه سیاسی - اجرایی وی ثبت شد. چون روزمه او را دوست دشمن می‌دانند از ذکر جزئیات که شاید برای خیلی‌ها تکراری باشد می‌پرهیزیم - و اما وقتی مسیر رسیدن به وعده مباحثه را از پیמודیم بیشتر از آنکه به سؤالات مدارا حواسشمان به همه موضوعات سؤالاتی فکر می‌کردیم که

او را برانگیزاند و تحلیل‌های نهفته خود را ارائه و بروز دهد، در عین حال می‌دانستیم که نمی‌توان با سید محمدعلی ابطیحی هم کلام شد و از سیاست و احزاب، ریز و درشت برخی مجادلات سابق و لاحق و نیز آیدن و روند‌های تمام ناشدنی در سپهر سیاسی ایران چیزی نپرسید!

خودمان در محراب این تنیم تا کلیت ماجرای مصاحبه را در سه موضوع خاص و کاملا مجزا، به صورت فصل بندی شده طراحی کنیم پس وقتی با او به گفت و گو نشستیم؛ تحولات شبه جزیره کره، فضای اغرابول اتمی و ارتباط آن با آنله اخیر سیاست بین‌الملل ایران در منطقه و جهان در مواجهه با اروپا و آمریکا و نیز کشورهای منطقه را به‌عنوان محور نخست برگزیدیم، سپس چالش‌های شورای عالی فرهنگ فارغ از اینکه در نهایت چه کسی جای نجفی صندلی شهرداری تهران را تصاحب کرد را به‌عنوان محور اصلی سؤالات انتخاب کردیم و در نهایت بر سرر قصه اصلاحات، توانمندی‌های این تفکر سیاسی یا به قول محمد ابطیحی:«جریان تاریخی» و آینده پیش آن شدیم. آنچه در پی می‌آید گفت‌وگوی آفتاب یزد با وی در یکی از روزهای اردیبهشت ۱۳۹۷.

آ دربار‌ه رویدادهای کره شمالی به چه می‌اندریشید؟ پایان راه این جنجال رسانه‌ای - دیپلماتیک چیست و در نهایت به کجا ختم خواهد شد؟

از آنجایی که مردم کره شمالی سال‌ها است در شرایط پادگانی زندگی می‌کنند پس طبیعی است بگویم و ببذیرم فشارهای داخلی در این کشور خیلی بالا بود. کره شمالی در ۶۰ ساله اخیر بیشتر از آنکه یک کشور باشد یک پادگان بود، پادگانی به وسعت یک کشور! اینها و کلا وضعیت زیستی نگران‌کننده مردمان کره شمالی، از خلال خاطرات برخی از افرادی که فرار کرده یا به هر طریقی از آن کشور بیرون آمده بودند منتشر شده، اگر مطالعه شود تنها به یک نتیجه می‌رسیم و آن اینکه کره‌شمالی یک پادگان بزرگ بود که مردم در آن زندگی می‌کردند.

در مراسم رسمی و حتی هنری، صدها هزار نفر با حرکات از پیش طراحی شده هماهنگ نسبت به رهبران این کشور واکنش می‌دادند(همانی که در استنادیوم‌های ورزشی دنیا به طرح‌های موازیکنی تماشاگران معروف است)، البته هیچ کدام از اینها حساسیت برانگیز نبود. تنها مسئله حساسیت برانگیز، موضوع هسته‌ای کره شمالی بود و فشارهای اقتصادی که پدیدآورنده آن همین موضوع هسته‌ای بود. بودج‌های که رهبران این کشور برای مسئله هسته‌ای هزینه کردند به آن اندازه‌ای بود که بتوانند باعث شود مردم روز به روز فقیرتر شوند. زندگی پادگانی، فشارهای اقتصادی و نوع خاصی از یک سیستم حکومت باعث بروز برخی حساسیت‌های تقریبا غیر قابل کنترل شد. در کنار موضوعات بالا به یاد بیوریم که شاید ۳ تا ۴ دهه پیش، کشوری که توان و دانش هسته‌ای داشت، دقیقا همان کشوری بود که حرف نخست رس‌ می‌زد اما این روزها ذهنیت‌ها نسبت به سلاح هسته‌ای عوض شده اما رهبران فعلی کره شمالی، دقیقا از بازمانده‌های همان نسل‌هایی هستند که

aftab.yz@gmail.com

سیاسی

گفت‌وگوی تفصیلی آفتاب یزد با محمدعلی ابطیحی:

اصولگرایان از هم پاشیده هستند

هنوز در ذهن وزیر اقتصاد این ذهنیت وجود دارد که دست بزنند ببینند زیر ماشین یا داخل ماشین جنس قاچاق موجود است یا نه! در حالی که قاچاق موبایل که بزرگترین قاچاق بود با یک سیستم رجیستری از همان پشت میز حل شد به طوری که الان هر که موبایل می‌خرد باید مابه التفاوت مالیات و حقوق گمرکی آن را بپردازد، هم مردم راحت شدند هم جلو قاچاق گرفته شد

به ایران هستند. در بگرام ما راهی جز این نداشتیم و بسیار سیاست بزرگ و خوبی بود که توانستیم بگرام را امضا کنیم پس همیشه و همواره باید از بگرام دفاع کنیم اما این را نیز ببذیریم که طرف مقابل ما کسی نیست که دلش برای مردم ایران بسوزد، از این رو، روی صحبت من با مخالفان بگرام از نظر سیاسی در داخل است، وقتی که توافقات بگرام مورد عمل قرار نمی‌گیرد آن هم از سوی یکی از طرف‌های مذاکره و مقابل ایران، به جای اینکه آنها را دشمن خطاب کنند و آنها را بدعهد بداندند، طرف داخلی این موضوع یعنی بگرام را دشمن می‌گیرند! مثلا در بگرام ترامپ کارشکنی می‌کند اما بیشتر از اینکه ترامپ مورد نقد قرار گیرد ظریف و روحانی مورد سرزنش قرار می‌گیرند! این نشانه واقعیتی تلخ است که شاید حسن ظن آنها به آن سمت بیشتر بوده، گویی تصور بر این بوده که آمریکایی‌ها بایندد و تمامی موارد را موبه‌مو انجام دهند در حالی که ادعا می‌کنند دشمن اصلی آمریکایی‌ها هستند و این یک تناقض آشکار و ابهام‌برانگیز است.

طبیعی است که از دشمن اصلی توقع دوستی و از خودگذشتگی وجود نداشته باشد چون قصد واقعی دشمن این است که آنسبب بزند ولی تصور من این است که تا به حال راه خوبی رفته، درست رفتار کرده‌ایم که همان دشمن سرسخت را به روزگار بدی دچار کرده و به مخمصه افکند‌ه‌ایم.

آمریکایی‌ها! امروز اختلافاتمان داخل خودشان است و بهانه‌ای برای مقابله و مخالفت با ما ندارند به همان راه و رفتاری مربوط است که ما رفت‌ه‌ایم و داشته‌ایم.

فرق ایران با کره شمالی این بود که پیونگ یانگ

● این روزها در کافی شاپ‌های تهران، آنددر مهندس و دکتر با هزار ایده و تفکر ریخته است که اندکی عجیب می‌کند

● آمریکایی‌ها اهدافشان دقیقاً همانی نیست که آن را بیان می‌کنند! این مسئله طبیعی است البته از منظر سیاست

● بودج‌های که رهبران این کشور برای مسئله هسته‌های هزینه کردند به آن اندازه‌ای بود که بتواند و باعث شود مردم روز به روز فقیرتر شوند

● کره شمالی در ۶۰ ساله اخیر بیشتر از آنکه یک کشور باشد یک پادگان بود؛ پادگانی به وسعت یک کشور!

برخی ممکن است معتقد باشند که تا اینجا مسائل سلاح هسته‌ای جهانی را در اختیار داشت اما در ایران اساسا مبحث سلاح هسته‌ای را رد می‌کردیم و رهبری معظم آن را حرام می‌دانستند و هیچ کسی ادعای سلاح هسته‌ای نداشت؛ تصور می‌کنیم اینکه ما دشمنان مردم ایران و کلا دشمنان ملت‌های ضعیف جهان را در سطح کلی تطهیر کنیم و بگویم آنها باید بهترین همکاری را با ما داشتند و وقتی نداشتند پس مقصر روحانی و ظریف هستند خیلی امر غیر وطن پرستانه‌ای است.اینکه کسی به جای کشورهای غربی،اروپایی و آمریکایی، وزیر خارجه و رئیس‌جمهور داخلی را بیشتر از آنها مورد نوازش و عنایت قرار دهد اندکی عجیب و غیر قابل پذیرش است.

آ ما یک کره شمالی داریم کشوری که شما در خلال همین گفت و گو به این نکته اشاره داشتید که سلاح هسته‌ای منوعه جهانی - امتحان کرد و حتی کارشان با آمریکایی‌ها به روبرویی کلامی و مشاجرات لفظی می‌کشد اما طرف مقابل ایران را دارید که رئیس سازمان

سیا می‌گوید ما از همان ابتدا نمی‌تیم دانستیم که ایران به دنبال ساخت بمب اتم نیست اگر ذهنمان را عقب بریم دو اتفاق شبیبه به هم در منطقه افتاد؛ اول به عراق حمله کردند که سلاح‌های کشتار جمعی دارد که نداشتند یا به هر تقدیر به پیوزی دست پیدا نکردند! اما حملات متعددی به سوریه داشتند تحت این عنوان که از سلاح‌های شیمیایی استفاده می‌کند... و چنین به نظر می‌رسد که آمریکایی‌ها و هم پیمانان غربی ایران با کره شمالی این است ایران اساسا وارد این عرصه نشده وارد تکمیل چرخه هسته‌ای آن هم برای مقاصد صلح آمیز نشده و حشش هم همین است، این دو تا را کنار هم می‌گذاریم یعنی وقتی رئیس سازمان سیا یعنی امنیتی ترین سازمان آمریکا می‌گوید از روز اول دنبال بمب نیستید و رهبری معظم انقلاب می‌گوید حرام است شباهت و تفاوت این دو مسئله چیست که آمریکا یک مدل فشار به کره شمالی و ایران می‌آورد و یکسان برخورد می‌کند.

چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۷ • شماره ۵۱۷۸ آفتاب

اقتصاد

سیاست

فرهنگ

تاریخ

سفر

گفت‌وگو

سفر

سفر

آن جایگاه، سهمیه جوانان تلقی می‌شود! باید این شکاف را معالجه کرد و معالجه این نکته مهم ترین اتفاق است، باید این مهم جابقتد که سن جوانی، تابعی از سن مدیران نسل اول انقلاب نباشد زیرا ۴۰ سال از انقلاب گذشته و چنین مواردی نباید وجود داشته باشد.

در همین راستا، بیست و سی ساله‌های الان قطعا از بیست و سسی ساله‌های اول انقلاب با هوش تر هستند و به دلیل دوران ارتباطات، به روزتر، البته این گروه با یک لایف استایل متفاوت می‌اندریند و این نیز خود یکی از بحران‌های مدیریت است، یعنی مدیریت تا زمانی که از او تخصص نخواهد، و مسائل دیگری که به زندگی افراد برمی‌گردد، در مدیریت‌های فنی و مهندسی تأثیرگذار باشد طبیعی است که دو طرف دائمی از هم فاصله می‌گیرند! آن نسل نمی‌خواهد پست‌ها را واگذار کند، این نسل هم نمی‌خواهد در مدار وارد شود و زندگی جاری خودش را از هم بباشد.

آ پس دو خواستن توأمان است، به نوعی از هم دارند فرار می‌کنند!؟

بله! این روزها در کافی شاپ‌های تهران، آنددر مهندس و دکتر با هزار ایده و تفکر ریخته است که اندکی عجیب می‌کند. یک جاهایی که خود شخصیت‌های بیرون مانده از مدار تصمیم می‌گیرند، خود جوان‌ها و به خصوص آنهایی که در آتی،هنر، توسعه، تئاتر و سینما تخصص دارند یا حرکتهای تأثیرگذار و ماندگار موجه‌ایلم بگیر کار این است که در دایره این مدیریت‌ها، سنگینی مدیریت دهه ۶۰ خیلی آزاردهنده است.

الان معتقدم تجربه مدیریت دهه ۶۰ به خاطر اتفاق دنیای ارتباطات که دنیای متفاوتی را ایجاد کرد، این تجربه امر مثبتی نیست بلکه امری منفی است زیرا بر اساس آن ذهنیت‌های کاغذی مدیریت‌ها بنا شده در حالی که تکنولوژی بر نوع رفتار مبتنی نه اندیشه‌های بر جای مانده از گذشته. منن مثال شاخص این موضوع را همین وزیر ارتباطات می‌دانم. البته ایشان را خیلی نمی‌شناسم و فقط یک بار ایشان را در یک مراسم ختم دیده‌ام اما آقای آذری جهرمی، یکی از نسل‌های دهه شصت و خودش نمی‌تواند از سیستم‌های رایج بهره مدیران دهه شصتی را با خود همراه ندارد و اصلا ادبیات وی ادبیات پساجحران ارتباطی است، طبیعتاً کارها را با روال جدید می‌بیند، دیدگاهش تفاوت دارد.

مثلا فرض کنید در موضوع مبارزه با قاچاق به شکلی که قدیم انجام می‌دادیم، هنوز در ذهن وزیر اقتصاد این ذهنیت وجود دارد که دست بزنند ببینند زیر ماشین یا داخل ماشین جنس قاچاق موجود است یا نه! در حالی که قاچاق موبایل که بزرگترین قاچاق بود با یک سیستم رجیستری از همان پشتت میز حل شد به طوری که الان هر که موبایل می‌خرد باید مابه التفاوت، مالیات و حقوق گمرکی آن را بپردازد، هم مردم راحت شدند هم جلو قاچاق گرفته شد. این تفاوت بسیار مهمی است بین دو تفکر در حوزه مدیریت کلان کشور، یعنی وقتی می‌بینیم کسی که بالای دست او نشسته همچنان باید پرینت دستورات را برایش ببرند و خودش نمی‌تواند از سیستم‌های رایج بهره ببرد باید بهمفهم وقتی می‌گویم مدیریت دهه شصتی سنگین است یعنی چ!

من به یاد دارم بعد از بحران‌های دهه شصت که انفجارهای زیادی اتفاق می‌افتاد از این دستگاه‌های ایکس‌ری آورده بودند، افرادی که پشت دستگاه نشستند بودند قطعا به دلشان نمی‌نشت است دستگاه بعد از گذشتن شخصی بوق نزند آنها به دست نزنند یعنی ترجیح می‌دادند به جای آنکه به تکنولوژی اعتماد کنند به دست‌هایشان اعتماد داشته باشند.

همه مسائل مرحله گذاشتن مسائل هسته‌ای را با این کشور دیگر اینکه ۲۰ سال است پول خرج می‌شود اما خیلی از کارزایل، کارهایشان باید از کارزایل، کارهایشان را پرینت بگیرند! این عجیب نیست؟ تصورم از بازنشستگی این است که بعد بازنشستگی حق ندارم کار دیگری انجام دهم چون به همان میزان که من در اتم انجام می‌دهم فرزندان من نمی‌توانند کاری انجام دهند. البته در سطوح عالی می‌توان به نوعی این بالا رفتن سنین را پذیرفت، اما واقعیت این است که به هر حال مدیریت ما بسیار پیر شده است.

تا ۵۰سال داشتند مانند مرحوم‌هاشمی رفسنجانی و بعد جوان‌های دوران ما که مدیران مرحله دوم به شمار می‌آمدم بین ۲۰ تا ۲۵ سال داشتیم، اداره مملکت با همین ترکیب سنی آغاز شد و اما این روزها وضع فرق کرده! از آنجایی که قرار نیست کسی از چرخه خارج شود! دوره اولی‌ها در حد وزیر و رئیس‌جمهور... و هر چه سن بالا رفت سن جوانی را هم با خود بالا کشید. وضع به گونه‌ای شد که اگر فردی ۴۰ ساله را یک جا بگذارند

بترتی داریم ولی ای کاش به جای این نگاه کلی به مسائل و بحران‌های منطقه، به بحران‌های داخلی هم توجه می‌شد و حل می‌شد تا بهتر می‌توانستیم با یک همدلی مشکلات داخلی را حل کنیم.

آ پس به هر تقدیر نامحتمل ترین جنگ را جنگ اتمی می‌دانید؟

بله، من معتقدم زمان این گونه جنگ‌ها گذشته است.

آ و هیچ احتمال و امکانی برایش متصور نیستید؟

نه نیستم!

آ نک میحت بیرون کشور به داخل بیایم، نجفی شهردار تهران شد و با یک فراز و نشیب‌هایی این مسئولیت را عهده دار شد و بعد از ۶ ماه نیز با دو استعفاء از شهرداری تهران رفت. تعبیر شما از این رویدادها چیست؟

این سؤال شما، جوابش برمی‌گردد به یک مقدمه قبلی و آن اینکه ما بعد از گذشتن این همه سال رسیدن به فهمی از واقعیت قدرت در کشور اگر زمانی فکر نکنیم دچار خطا خواهیم شد. در مواردی که بین بخش‌هایی از قدرت به شکل پنهان روبرویی پیش می‌آید فکر می‌کنم آتش روبرویی را روشن و شعله ور کردن به ضرر جامعه می‌شود، شاید از نظر آرمانی و اعتقادی برخی از اتفاقات را نپذیریم ولی معتقدم با همه اتفاقاتی که پشت پرده بود و با همه مخالفت‌هایی که می‌شد اگر آقای نجفی از ابتدائ نمی‌پذیرفت و شورای شهر هم با توجه به قدرتی که نداشت، قدرت نمایی

نمی‌کرد! این مشکل به وجود نمی‌آمد! واقعیت این است که بالاخره بخش‌هایی از قدرت از ابتدا مخالف بودند و روی مخالفت خود هم ایستادند و ابزار مخالفت هم داشتند و آقای نجفی هم گاهی وقت‌ها در سیاست به جایگاهی می‌رسد که دلیلی برای ادامه دادن نمی‌بیند برای اینکه ممنوعه، هم اسرائیل سلاح اتمی دارد هم پاکستان و هم کره شمالی داشته، مضافا اینکه خودشان نیز دارند هم اینکه بساور دارند هیچ کس در این دنیا نمی‌تواند ماشه سلاح هسته‌ای را بکشد - به هر دلیلی - زیرا دوره این ماجرا گذشته و این یک پنهانه جویی بی‌ثمر است.



در این میان بحث، بحث مقاومت کردن است یعنی کسی که بیشتر مقاومت کند بیشتر می‌برد البته ممکن است آسیب‌های سختی در راه داشته باشد ولی به یاد دارم چند سال قبل یکی از کهنه‌کاران سیاسی لبنان که با من دوست بود می‌گفت؛ هر کجا در مورد ایران صحبت می‌کنم می‌گویم فرضی در مسجد بزرگ کشور عمان وجود دارد که گویا نزدیک به ۱۰۰۰ متر مربع است که یکدست است و اثر فرشافان ایرانی، این فرش را مثال می‌زند و می‌گوید: ایرانی‌ها پای دستگاه می‌نشینند و یکی یکی گره می‌زنند و می‌بافند به اندازه زمین فوتبال یا بیشتر حتی! فرش می‌بافند و همین خصلت را در سیاست هم دارند ضمن مدارا حواسشان به همه موضوعات است.

آ پس شما می‌گویید اساسا آمدنش اشتباه بود نه رفتن اش!؟

با توجه به واقعیت جامعه بله!

آ این از صحنه رفتن که حالت تکراری پیدا کرده این احساس به آدم دست نمی‌دهد که آقای نجفی در عرصه سیاسی ایران تمام شد؟

تصور من فراتر از این حرف‌ها است. اعتقاد به شکل نهادینه شده این است که نسل اول انقلاب باید به سنت بازنشستگی احتنرام بگذارد. منهای شخصیت آقای نجفی و کلی تر دارم و می‌گویم وقتی سنی را برای بازنشستگی قرار می‌دهند آن سن و آن قانون باید پذیرفته شود.

در ابتدای انقلاب، بزرگانی که رأس کار بودند ۳۹سال تا ۵۰سال داشتند مانند مرحوم‌هاشمی رفسنجانی و بعد جوان‌های دوران ما که مدیران مرحله دوم به شمار می‌آمدم بین ۲۰ تا ۲۵ سال داشتیم، اداره مملکت با همین ترکیب سنی آغاز شد و اما این روزها وضع فرق کرده! از آنجایی که قرار نیست کسی از چرخه خارج شود! دوره اولی‌ها در حد وزیر و رئیس‌جمهور... و هر چه سن بالا رفت سن جوانی را هم با خود بالا کشید. وضع به گونه‌ای شد که اگر فردی ۴۰ ساله را یک جا بگذارند